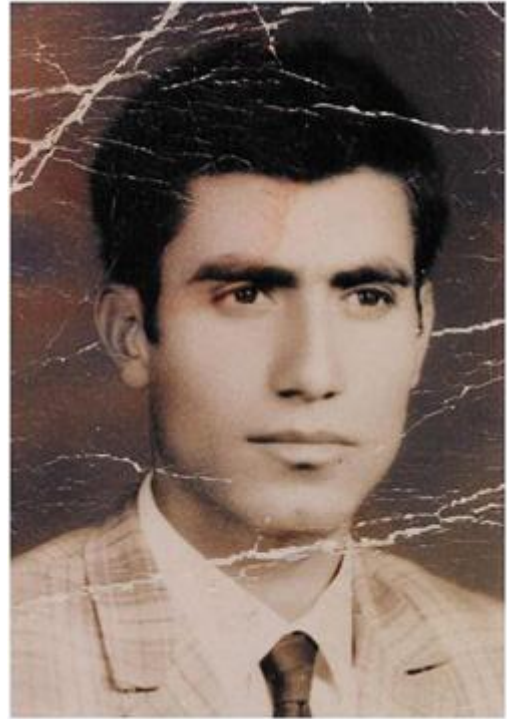


یادی از الله قلی جهانگیری و یاران دلیرش

در شرایطی این مطلب منتشر می‌شود که جمهوری اسلامی اعضای جنبش برابری خواهانه زحمتکشان فعال در مناطق مرکزی و جنوب کشورمان را زیر فشار گذاشته تا از انتشار زندگی نامه جانباختگان این جنبش خوداری کنند.

مرتجعین از بازداشت و اذیت و آزار نسل سوم اعضای خانواده جانباختگان این جنبش هم نمی‌گذرند.

از سوی دیگر، سرسپردگان ارتجاع در خارج از کشور نیز دست از کینه به یاران الله قلی و وارونه نمایی برنمی‌دارند. غافل از اینکه حق و حقیقت چون رودی است خروشان و سنگ



انداختن‌ها نمی‌تواند راهش را سد کند.

...

تنها صداست که می‌ماند.

در این یادداشت با اشاره دگر بار به «الله قلی جهانگیری» از یکی از یاران او که دهقانی آگاه و رفیقی پایدار بود و برای رهایی مردم ستم‌دیده میهنش مبارزه می‌کرد یاد می‌کنم.

«زنده یاد اکبر محمدی»، انسانی مبارزی که هم در زمان شاه (در دهه پنجاه) و هم در جمهوری اسلامی بازداشت و شکنجه شد.

اگرچه او و امثال او سالیان دراز است به خاک و خون غلطیده و در ظاهر غایب اند اما چون صدا می‌مانند و یاد و نام و خاطره شان همیشه باقی است. «حاضرترین حضار»ند.

سخنرانی آن رزمنده دلیر (اکبر محمدی) به زبان قشقایی که مربوط به دوم شهریور سال ۶۰ است (با فایل صوتی و ترجمه آن) در همین صفحه موجود است.

...

۲۵ بهمن سال ۱۳۶۲ و پیکر غرقه به خون الله قلی

۲۵ بهمن سال ۱۳۶۲، نیروهای ویژه تهران به رهبری اسدالله لاجوردی در حالیکه هوانیروز اصفهان نیز در خدمت بود، به همراه گروه ضربت سپاه پاسداران اصفهان و فارس، الله قلی جهانگیری و یاران دلیرش را محاصره کردند، اما نتوانستند آنان را به تسلیم وادارند. الله قلی و همراهانش پس از یک مبارزه قهرمانانه بیست ساعته خوش و بی‌پروا سوختند و مرگ روی پاها را بر زندگی روی زانوها ترجیح دادند.

...

از ویژگی‌های الله قلی جهانگیری و هم‌زمانش از همان ابتدا و در جنبش دانشجویی اواخر دههٔ چهل، تاکید بر ضرورت پیوند مبارزه روشنفکران و دانشجویان با کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش بود، معتقد بودند بدون این پیوند مبارزه برای سوسیالیسم عقیم می‌ماند. او همچنین به نقش فعال زنان در امر مبارزه بها می‌داد.

در اواخر دهه ۴۰ جنبش دانشجویی و مبارزه مسلحانه حرف اول را می‌زد. از کشورهای اروپائی گرفته تا کوبا و ویتنام و... آمریکای لاتین و آفریقا «مبارزه قهرآمیز» بر سر زبانها بود و بالطبع این شیوه در شکل مبارزات آغارین و سازماندهی الله قلی جهانگیری و هم‌زمانش نیز تأثیر خود را گذاشت.

آنان کوشش کردند تا ضمن آشنا نمودن روشنفکران و کارگران و دهقانان با ایده‌های انقلابی، زدوبند خوانین وابسته را نیز با رژیم و محافل امپریالیستی افشا کنند.

در جنبش دانشجویان دانشگاه اصفهان الله قلی و یارانش نقش ویژه ای داشتند. سازماندهی مبارزات دهقانان و ردهشت سمیرم علیه ستمگری ملاکین منطقه، کشت جمعی املاک یکی از زمینداران منطقه توسط کشاورزان بی‌زمین در اوایل سالهای ۵۰ از جمله فعالیت‌های درخشان گروه در آن دوره است.

محبوبیت این جنبش بین مردم موجب شد که علیرغم اتحاد ملاکین بزرگ و خوانین وابسته و ژاندارمری و ساواک، و باوجود عملیات وسیع برای سرکوب آن، رژیم و متحدانش موفق نشوند دهقانان را تمام و کمال به عقب نشینی وادارند.

هر تابستان و هر پائیز بهنگام کشت و برداشت، روستائیان زحمتکش به مقابله با مزدوران ساواک، ژاندارمری و خوانین منطقه برخاسته و از حق خود بر حاصل زحمت خویش پای می‌فشرده.

بعد از انقلاب و سرنگونی رژیم شاه، دهقانان زحمتکش، این زمین‌ها را بطور کامل در اختیار گرفتند. اما به دنبال سرکوبهای وحشیانه سال ۶۰، مرتجعین به کمک ملاکین و مزدوران قدیمی شاه در منطقه شتافته و با پیگرد و دستگیری سازمان دهندگان محلی این جنبش اصیل، وظیفه ضدانقلابی خود را در حمایت از حریم مالکیت غاصبان اموال دهقانان به انجام رسانده و بخشی از زمین‌ها را از دهقانان پس گرفتند.

گردانندگان محلی جنبش (دهقانان جانباخته، فاضل رضائی، نصرت سلیمانی اکبر محمدی، بهروز سلوکی، و...)، در جریان این عملیات ضدانقلابی دستگیر و به جرم دفاع از حقوق زحمتکشان منطقه در آبانماه ۱۳۶۰ همراه با رفقای هم‌زمشان مهین جهانگیری و محمدقلی جهانگیری تیرباران شدند.

...

به الله قلی برگردیم.

با برافروخته شدن نخستین جرقه‌های انقلاب بهمن و آزادی رهبران گروه بدست توانای مردم کشورمان از زندان، الله قلی و هم‌زمانش به تجدید سازمان خود دست زدند و به سازماندهی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و عشایر دراستانهای فارس، اصفهان، کهگیلویه و بویر احمد پرداختند.

گروه، شرکت فعال زحمتکشان منطقه را در خلع سلاح شهربانی‌ها و کلانتری‌ها و پادگان‌ها و مبارزه با مزدوران رژیم پهلوی در جریان قیام بهمن سازمان داد و پس از پیروزی قیام مرکز تجمع و تبلیغی اولیه خود را در شهرضا بنا نهاد و در خیابان مرکزی شهرضا در چهار راه شهرداری منطقه وسیعی را به محل فروش کتاب و نشریات و تبادل آزاد فرهنگی مبدل ساخت.

این محل پس از دو هفته از طرف نیروهای مرتجع وابسته به روحانیون بقدرت رسیده، مورد هجوم قرار گرفت. این حمله سازمانیافته در اولین روزهای انقلابی صورت می‌گرفت که با شعار آزادی و برابری و با هزاران کشته و سال‌ها زندان وشکنجه هزاران مبارز و آزادیخواه، به پیروزی رسیده بود.

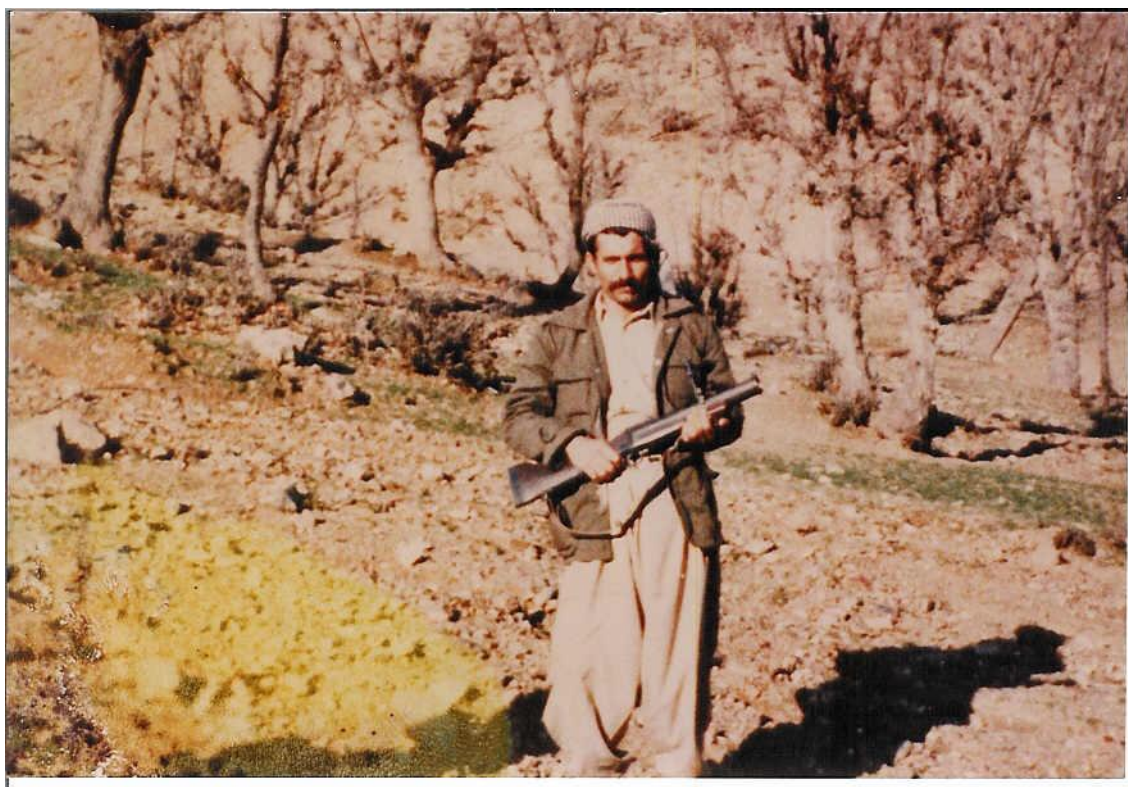
رهبری گروه که تنها زندانیان سیاسی با سابقه طولانی فعالیت ضد رژیمی از این شهر بوده و خود در خلع حاکمیت حکومت شاه از همین شهر نقش اصلی را داشتند، مجبور شدند تا برای رسیدن به اهداف انقلاب دو باره به مبارزه غیر

علنی متوسل شوند. استبداد و ارتجاع حاکم از همان آغاز در تلاش بود تا مبارزه قهرآمیز را به آنان تحمیل کند.

رهبری گروه مرکز فعالیت خود را به روستای دیزگان در هشتاد کیلومتری شهرضا منتقل کرد و مقر علنی خود را (ستاد زحمتکشان) بنیاد نهاد و با تبلیغ و ترویج وسیع در میان کارگران و روستائیان و عشایر هدایت مبارزه زحمتکشان منطقه را در دست گرفت.

گروه از طریق برقراری ارتباط نزدیک با جنبش‌های چپ و انقلابی از یکسو و دفاع قاطع از مبارزات عادلانه جنبش ملی دمکراتیک کردستان ایران از سوی دیگر، تلاش نمود مبارزات زحمتکشان منطقه را با مبارزات سراسری در ایران پیوند دهد.

در جنگ شش روزه سنندج و سپس در اواخر سال ۵۸ و اوایل ۱۳۵۹، رهبران گروه در کنار پیشمرگان کرد علیه سرکوبگران ضدانقلابی جنگیدند.



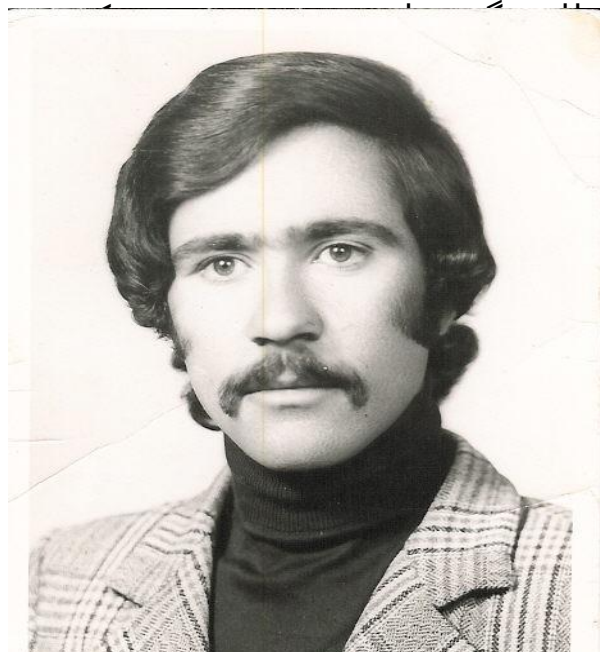
در سراسر منطقه زیر رهبری گروه، شوراهای کارگران و زحمتکشان سازمان داده شد، زمینهای خوانین بزرگ که بصورت بایر نگهداری می‌شد مصادره و به زیر کشت جمعی زحمتکشان فاقد زمین درآمد. چراگاههای بیلاق و قشلاق که هر ساله با تحمل هزینه‌های گزاف به دهقانان اجاره داده می‌شد، تصرف گشت و دهقانان مستقلاً مسئولیت کشت، داشت و برداشت را بر عهده گرفتند.



گروه کوشش کرد انضباط کار در کشاورزی و قانونمندی‌های کار دسته جمعی با رعایت اصول مترقی حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی را از طریق شوراها به زحمتکشان بیاموزد. ...

افسوس که حوادث خرداد ۶۰ و سرکوب آشکار دستاوردهای انقلابی پس از آن، جنبش منطقه را در محاصره کامل قرار داد.

الله قلی از رهبران گروه، در سخنرانی‌ای که به مناسبت سالگرد شهادت رفیق «علی باز جانبازلو» در شهریور ۶۰ ایراد کرد، اقدامات ضد انقلابی و ضد دمکراتیک رژیم را بشدت محکوم نمود و گفت تنها راه رهایی زحمتکشان ایران، گردآمدن حول حزب طبقه کارگر، تشکیل جبهه گسترده انقلابی برای کسب دمکراسی، سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای دمکراتیک و مترقی، پایان دادن به سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران است و بدین ترتیب راه ادامه مبارزه



رفیق علیباز

۱۲ شهریور سال ۶۰ نیروهای رژیم جمهوری اسلامی، حمله‌ای را که از مدت‌ها قبل تدارک می‌دیدند آغاز کردند و با ارسال هزاران پاسدار و مزدور از نیروهای سپاه پاسداران اصفهان، گلپایگان، نجف آباد، بروجن، شهرکرد و سمیرم، منطقه وردشت سمیرم را محاصره کرده و در حین پیشروی رهبران محلی جنبش را دستگیر کرده و دهها نفر را به اسارت گرفتند.

بخشی از رهبری گروه که این محاصره سنگین را با حمایت مردم شکست، تحت هدایت الله قلی، در شرایط سخت پس از تهاجم و پیگرد شدید پاسداران رژیم به سازماندهی مجدد پرداخته و برای جلب بازماندگان سازمانهای انقلابی برای حمایت و پشتیبانی از مقاومت و مبارزه در مقابل این تهاجم سراسری تلاش ورزید. اما به دلیل آن سرکوب تمام عیار و عدم آمادگی سازمانهای انقلابی برای مقابله با چنین شرایطی، تلاش برای ارتباط به جایی نرسید و تنها منجر به پناهندگی تعدادی از بازماندگان جریانات چپ به جنبش ما شد.

بدین ترتیب رهبران گروه در محاصره کامل تنها ماندند و بطور متحرک در شهرها و روستاها و کوههای فارس، اصفهان، بویراحمد و چهارمحال بختیاری به مقاومت ادامه دادند.

در آنزمان سازمانهای چپ انقلابی بشدت تضعیف شده و عمدتاً تن به مهاجرت داده بودند و عملاً قادر به کمک نبودند. گروهی از مجاهدین هم پس از فرار از شهرها و خانه‌های تیمی به منطقه آمدند اما حضور چند ماهه هوادارن و اعضای سازمان مجاهدین به دلیل مشی جدا از توده و مبارزه مسلحانه زودرس و شیوه سکتاریستی آن سازمان که مورد موافقت رهبران گروه قرار نداشت، بی‌اثر بود و در اواسط سال ۶۱، مجاهدین منطقه را ترک کرده و گروه را تنها گذاردند. آنان حاضر به تبعیت از شیوه سازماندهی توده‌ای گروه نبودند

...

خلاصه، در اردیبهشت سال ۶۲ مزدوران رژیم محل استقرار رهبران گروه در کوههای فارس را محاصره کرده و بزیر آتش گرفتند و در جریان این محاصره الله قلی از ناحیه سینه مورد اصابت گلوله نیروهای پاسداران قرار گرفت...

رهبران گروه محاصره را شکسته و مرکز استقرار خود را در استان اصفهان قرار دادند.

رژیم به کمک مزدوران و توپ در زندان به محل استقرار رهبران گروه دست یافت و با گردآوری نیروی عظیمی از مناطق مختلف کشور، متشکل از نیروهای ضربت اوین به سرپرستی اسدالله لاجوردی، گروههای ضربت اصفهان، شهرضا، شیراز، گروه ویژه عشایر و نیروهای پادگان غدیر و هوانیروز اصفهان، منطقه استقرار رهبران گروه را در کوه حاجیلو (شاهکوه) در نزدیکی شهر اصفهان، محاصره کردند.

در این عملیات رژیم با تمام قوا به میدان آمد و از تمامی امکانات خود از هلیکوپتر گرفته تا بمب و راکت استفاده نمود.

عملیات در آخرین ساعات ۲۴ بهمن آغاز شد و تا عصر روز ۲۵ بهمن ادامه یافت. رهبران دلاور گروه با امکانات ناچیز ولی با ایمان و اراده‌ای قوی تا آخرین گلوله مقاومت کردند و پس از اتمام گلوله‌هایشان با قرص سیانور به زندگی پرافتخار خود خاتمه دادند.

آنان نه شیفته مرگ، بلکه عاشق زندگی بودند.

باید به راهمان ایمان و اعتقاد داشته باشیم.

اکبر محمدی (که در آغاز این نوشته به او اشاره شد)، بعد از انقلاب (سال ۵۹) مدت سه ماه را در بازداشتگاه سپاه پاسداران شهرضا در زندان گذرانده بود.

در آخرین بازداشت (مهرماه سال ۶۰) در همبستگی با انقلابیون بازداشتی در سراسر ایران که در آن سال اغلب از گفتن نام اصلی خود نیز خوداری می‌کردند، با اینکه در آن مناطق چهره‌ای شناخته شده بود، هنگام بازداشت نام اصلی‌اش را به پاسداران نمی‌گفت.

عمله ستم برای به تسلیم کشاندن وی به هر جنایتی دست زدند، بنا به گفته شاهدان، برای به تسلیم کشیدن اکبر، ابتدا مهین جهانگیری از کادرهای برجسته این جنبش و مدیر مدرسه تربیت معلم برای پیکار با بیسوادی در آن مناطق را چشم و دست بسته زیر ضرب و شتم گرفتند و با چنگ انداختن بر گیسوانش درکنار چشمه علی، در اطراف شهر سمیروم بر روی زمین سنگلاخ کشیدند، سپس مهین را در آنجا رها نموده و از هر طرف به سوی وی



شلیک کردند...

آنگاه از اکبر محمدی می‌پرسند که آیا حاضر به همکاری با رژیم است یا می‌خواهد که معدوم شود؟ اکبر که دستانش بسته بوده از آنان می‌خواهد که از

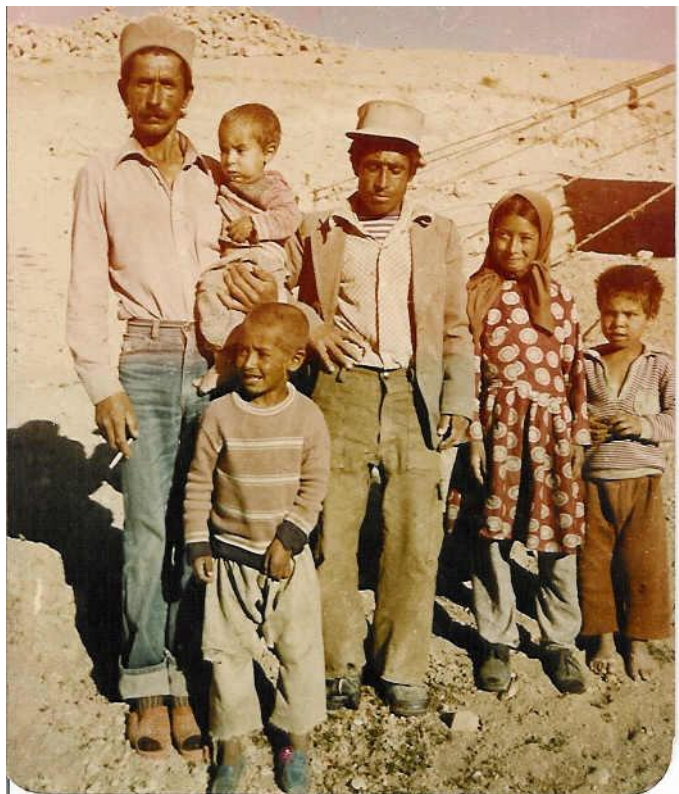
حبیبش سیگاری درآورده و برایش روشن کنند. او پس از پایان سیگارش به آرامی بپاخاسته و رو به پاسداران جنایت و همراهانشان که از جمله خوانین (دره شوری و بهرامی) نیز حضور داشتند می‌گوید: نامردید اگر من را نیز همچون مهین نکشید!

...

مضمون سخنرانی اکبر محمدی که برگردانی از زبان ترکی (قشقایی) است (همراه با فایل صوتی آن)

وقتی اکبر محمدی را کشتند، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون آن زمان، اعلام کردند که وی از اعضای مسلح سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) است، مجرد بوده و در خانه تیمی دستگیر شده است.

واقعش این است که اکبر محمدی هنگامه دستگیری غیر مسلح بود و ارتباطی هم با سازمان مذکور نداشت. او متاهل و صاحب شش فرزند بود که، بزرگترینشان متولد ۱۳۵۱ و کوچک‌ترین آنان متولد ۱۳۶۰ بود.



در لوح مبارزه دمکراتیک و برابری طلبانه و سوسیالیستی در ایران، و در خاطره آزادیخواهان میهن ما، نام و یاد آن مبارز دلیر و هم‌زمانش ثبت شده است.

اگر همه تاریکی‌های دنیا با هم جمع بشوند، روشنایی یک شمع کوچکی را هم نمی‌توانند خاموش کنند.

سخنرانی اکبر محمدی

... من به عنوان یک دهقان بی‌سواد و یک رفیق و یک همسنگر، به جای رفقایمان و بویژه رفیقی که جانباخته به شما خوش آمد می‌گویم.

اگر ما بخواهیم راه رفقای را که کشته شده‌اند ادامه بدهیم، باید بدانیم آنها با چه کسانی دوست بودند و چه کسانی با آنان دشمنی کردند.

فکر می‌کنم اقلاً بخشی از آقایان که تشریف دارند تشخیص می‌دهند و می‌دانند که دوستانشان کیستند و دشمنانشان کیستند، دشمن رفیق جانباخته‌مان کسانی هستند که حقوق مردم را پایمال می‌کنند و بین ما نفاق می‌اندازند و مخالف نزدیکی ما بهم‌دیگرند و بدنبال از هم جدانمودن خلق ما هستند.

بنا براین اگر ما بخواهیم راه رفقایمان را ادامه بدهیم باید بین دوست و دشمن خط کشی کنیم. دشمنان ما خوانین و عوامل خوانین هستند، افراد ناپیگیری که در درون ما پرورانده‌اند تا به ما بگویند آنچه فقط اهمیت دارد این است که اجاق خانواده خاموش نشود، آنان می‌خواهند ما پنج تا، ده تا بچه درست کنیم، حالا این بچه‌ها دیگر از چه راهی نان بخورند و یا فرمانبر چه کسی هستند و از کنار چه سفره‌ای تغذیه می‌کنند، برایشان مهم نیست.

اگر ما با دید درست نگاه کنیم به همین شکلی که امروزه ما پدرانمان را سرزنش می‌کنیم و به آنان می‌گوییم «خوانین و کیخاها، را شما درست کرده‌اید، پس در آینده هم بچه‌های ما، همین حرف‌ها را به ما خواهند زد»

ما اگر در راه مبارزه قدم گذاشتیم می‌دانیم که در این راه زندان هست شکنجه هست و کشته شدن هم هست. اگر بخواهیم این راه ادامه داشته باشد باید به راه‌مان ایمان و اعتقاد داشته باشیم...

حفظ وحدت‌مان نیز مهم است. چه چیزهای وحدت ما را حفظ می‌کند و چه چیزهای وحدت ما را برهم می‌زند. اگر پشت سر هم حرف نزدیم به همدیگر دروغ نگفتیم. اگر بدنبال اعمال ناشایست نبودیم و همیشه در کنار رفقایمان، نمایندگان شوراهائی که خود انتخاب کرده‌ایم، بایستیم و به تصمیمات شوراها احترام بگذاریم و آن را اجرا کنیم هیچوقت دشمن نمی‌تواند موفق شود تا در میان ما نفاق



اندازد.

مسئله دیگر آن است که دشمن به ما اتهام خواهد زد، یا می‌گویند این‌ها ضد خدا هستند... اعمال ناشایست و زشت انجام می‌دهند... یاغی (کوهی) هستند...

این حرف‌ها را هم دشمنانمان مطرح خواهند کرد...

در «کاسگان» وقتی خوانین حمله کردند (در جریان مبارزات انقلابی دهقانی در دهه ۵۰ به رهبری الله قلی) شاهد بودیم که مردم حتی وسائل زندگی خود را

فروختند و بدبختی کشیدند، متواری شدند و ده روز ده روز در کوه خوابیدند و کتک ساواک را خوردند، اما محکم ایستادند و حقشان را گرفتند و این برایمان تجربه شد، این مسائل را می‌دانم که می‌دانید.

...

در جریان درگیری بابا منیر (آذرماه ۵۸ و حمله گسترده پاسداران، ملاکین و مرتجعین اردوی ناصرخان به عشایر زحمتکش استان فارس. زمانیکه ناصرخان نمایندگی آیت الله خمینی را داشت) دیدید که همگی در مقابل شما بسیج شدند اما چه کسی پیروز شد؟ این شما بودید که پیروز شدید، شک ندارم که در مقابل ضد انقلاب و خوانین هر وقت متحد شدیم و به همدیگر دروغ نگفتیم پیروزیم.

دیدید که چگونه مقاومت کردید و خلق در مقابل ضدخلق ایستاد و پیروز شد. این برای ما تجربه شد و در آینده هم تجربه خواهد شد.

این مسائل برای دهقانان نشان می‌دهد که ما به شما دروغ نگفته‌ایم و نخواهیم گفت. کوچک‌ترین فشاری که بر شما وارد آمده ما در کنار شما بودیم و در آینده نیز در کنارتان خواهیم بود، شکی در این نداشته باشید.

من از همه شما تشکر می‌کنم که در مراسم سالگرد رفیقمان که رفیق همه شماست شرکت کردید. با هم شعار مرگ بر آمریکا را تکرار می‌کنیم.

...

این سخنرانی در سالگرد شهادت رفیق علی‌باز «حاجی رضائی» از زندانیان سیاسی زمان شاه ایراد شد. حاجی رضائی در شهریور ۱۳۵۹ توسط پاسداران به رگبار بسته شده، و جانباخته بود.

...

حیدر جهانگیری

j.haedar@yahoo.se